

گزارش و بررسی شکلی اسناد روایات شیعی پیرامون استمناء

کاظم استادی* (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث)

kazemostadi@gmail.com

مرتضی عبادی گلشن (دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث؛ دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم)

mortezaeg86725@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷)

چکیده

مسئله «استمناء» در ابواب مختلف فقهی، بررسی شده است. غالب فقهای شیعه، استمناء را به هر نحوی حرام، بلکه از گناهان کبیره دانسته‌اند و برای عامل آن، تعزیر برشمرده‌اند. با توجه به مبتلی به بودن آن در جامعه، به ویژه جوانان، همچنین نیاز به پژوهش‌های حدیثی و فقهی بیشتر و جدید در این باره، ضروری است اسناد روایات مرتبط با این موضوع از جهات گوناگون، بازپژوهی شوند. در این میان به نظر می‌رسد که پیش از جرح و تعدیل رجالی راویان احادیث مرتبط و نیز پژوهش و بررسی شکلی اسناد روایات شیعی، لازم است مشخص شود که «اسناد روایات درباره خودارضایی چه تعداد و از لحاظ شکلی (ساختار اسناد و طبقات راویان) دارای چه وضعیتی هستند؟». با بررسی‌های به عمل آمده سیزده روایت پیرامون استمناء یافت شد که احتمالاً تمامی آنها از دو کتاب احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن احمد اشعری قمی نقل و در طبقات بعدی نشر یافته‌اند. البته اسناد روایات استمناء و منابع آنها، از لحاظ وضعیت شکلی، مشکلات و ابهاماتی نیز دارند. **کلیدواژه‌ها:** خودارضایی، اهدای اسپرم، تلقیح مصنوعی، فقه شیعه، حدیث شیعه.

۱- مقدمه

به فتوای فقیهان شیعه و برخی از فقیهان اهل سنت، منی، نجس است و خروج آن از بدن، موجب حالت جنابت می‌شود. خروج منی از بدن، موجب غسل می‌شود و اگر به صورت اختیاری از بدن خارج شود، روزه را باطل می‌کند (ن.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۳؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۹۵). البته برخی از فقها، میان «امناء» و «استمناء» فرق قائل شده‌اند. به این معنی که مفهوم استمناء را اخص از امناء دانسته‌اند و استمناء را خارج کردن منی با قصد انزال و امناء را، خارج کردن منی با قصد یا بدون قصد انزال برشمرده‌اند (ن.ک: گروهی، ۱۴۲۳، الموسوعة الفقهية، ۲۱۸/۱۲). از



موضوع خودارضائی یا استمناء در ابواب مختلف فقه (همانند باب‌های صوم، اعتکاف، حیج و حدود)، سخن رفته است (به عنوان نمونه، ن.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۲۰-۳۶۹).

فقه‌های شیعه، غالباً استمناء را به هر نحوی (جز توسط همسر و کنیز) حرام، بلکه از گناهان کبیره برشمرده‌اند (به عنوان نمونه ن.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۶۴۷/۴۱-۶۴۹) حتی برخی متأخران، استمناء با دست کنیز و همسر را نیز حرام دانسته‌اند (ن.ک: حلی، بی‌تا: ۵۷۷/۲). همچنین ایشان، کیفر خودارضایی و استمناء را تعزیر برشمرده‌اند (ن.ک: نجفی، ۶۴۷/۴۱-۶۴۹).

اما علمای اسلامی، اقوال مختلفی پیرامون استمناء اتخاذ نموده‌اند که در یک دسته‌بندی منطقی، می‌توان اقوال ایشان را به نسبت مفهوم «ضرورت» و «عدم ضرورت» در دو گروه کلی مطرح نمود:

الف) علمای شیعه و سنی (بر روی هم)، سه فتوا برای استمنای غیر ضروری اعلام نموده‌اند: ۱- برخی از علمای اهل تسنن، استمناء را اساساً «مباح» می‌دانند. هر چند که این گروه، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی به صورت «مطلق» عمل استمناء را جایز دانسته‌اند و برخی با ذکر شرایط متعددی، خودارضائی را مباح اعلام کرده‌اند. ۲- برخی از علمای اهل تسنن، خودارضائی را «مکروه» دانسته و آن را عملی اخلاقی برشمرده‌اند. ۳- جمهور علما و فقه‌های شیعه و سنی، فتوای به «حرام بودن» استمناء داده‌اند.

ب) همچنین علمای شیعه و سنی، بر روی هم، دو فتوا برای استمنای در حال ضرورت، مطرح نموده‌اند: ۱- عده‌ای از علمای اسلامی، خودارضائی را در مواقع ضرورت، «مباح» می‌دانند. هر چند که موارد ضروری ایشان متفاوتند. گروهی از فقها و علمای اهل تسنن، فرض جلوگیری از بروز گناه افسد، همانند زنا و لواط را شرط مباح بودن استمناء دانسته‌اند. گروهی از فقه‌های شیعه نیز، موارد ضرورت را محدود به موارد پزشکی (مانند اسپرم‌گیری و تست بیماری) دانسته‌اند و فقط در این شرایط، خودارضائی را جایز می‌دانند. البته، یک فقیه معاصر شیعه شناخته شد که جدای از موارد ضروری پزشکی که بیان گشت، استمناء را برای جلوگیری از وقوع گناه بزرگ‌تر، جایز شمرده است. ۲- عده‌ای از علمای اهل تسنن، پا را فراتر نهاده، و خودارضائی را در مواقع ضرورت دفع اعمال افسد (مانند زنا و لواط)، نه تنها مباح، بلکه «واجب» دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که مثلاً اگر امر دایر مدار به خودارضائی یا زنا باشد، و شخص، استمناء ننماید، او مرتکب حرام و گناه شده است (ن.ک: استادی، ۱۴۰۲: سراسر متن).

با توجه به مبتلی به بودن مسأله استمناء و خودارضائی در جامعه و مخصوصاً قشر جوان، و نیاز به پژوهش‌های حدیثی جدید که جنبه مقدمه‌ای برای پژوهش‌های فقهی دارند، لازم است تا اسناد روایات پیرامون استمناء بازپژوهی شوند. در این میان به نظر می‌رسد که گزارش و بررسی شکلی (ساختار اسناد و طبقات راویان) اسناد روایات شیعی پیرامون استمناء لازم است تا در این پژوهش به عنوان سؤال اصلی پرسیده شود: اسناد روایات درباره استمناء و خودارضائی چه تعداد و از لحاظ شکلی دارای چه وضعیتی هستند؟ و در عرض این بررسی‌ها، دانسته شود که منابع مکتوب متقدم موجود و نیز راویان مستقیم و گویندگان اصلی روایات استمناء چگونه هستند و چه مسایل و تأملاتی درباره آنها قابل طرح می‌باشد؟ همچنین، چه نکات کلی در ساختار اسناد و طبقات راویان روایات استمناء وجود دارد، که قابل توجه باشند؟

لازم به ذکر است که نوشته‌ها و مقالات عمومی و علمی متعددی درباره خودارضائی نگارش یافته است. اما برخی از آنها که به بحث مقاله حاضر مرتبط هستند، عبارتند از:

- ۱- بی‌نام (۱۳۴۷ش)، «الاستمناء حرام»، اجوبة المسائل الدینیة (المجلد الثانی عشر)، شعبان، الجزء ۸، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.
- ۲- المقداد، محمد توفیق (۱۳۷۸ش)، «فقه القائد: حرمة الاستمناء العادة السریة»، بقیة الله، تموز، العدد ۱۰۶، ص ۸۲ - ۸۷.
- ۳- سادات طبایی، مهشید (۱۳۹۲ش)، «جواز یا حرمت ارائه خدمات کمک باروری»، فقه و حقوق خانواده، پیاپی ۵۸، بهار و تابستان، ص ۵۳.
- ۴- محمودیان، نازلی و دیگران (۱۳۹۶ش)، «مشروعیت حفظ باروری با استفاده از روش انجماد گامت»، فقه پزشکی، پاییز و زمستان شماره ۳۲ و ۳۳، ص ۲۴ - ۳۹.
- ۵- احسان‌پور، سید رضا و هادی عظیمی گرکانی (۱۳۹۸ش)، «تلقیح مصنوعی از منظر فقهای اهل سنت»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳، ص ۳۳ - ۴۶.
- ۶- احسان‌پور، سید رضا (۱۴۰۰ش)، «استمتاع از ربات‌های جنسی از منظر فقه جزای اسلام»، فقه جزای تطبیقی، زمستان شماره ۴، ص ۲ - ۷.
- ۷- مرتاضی، احمد (۱۴۰۱ش)، «تعیین حدود شرعی کاربری بانک‌های اسپرم بر مبنای اندیشه‌های فقهی امام خمینی (ع)»، پژوهش‌نامه متین، تابستان شماره ۹۵، ص ۱۳۳ - ۱۶۴.

در این میان، پژوهش منتشر شده مستقل، پیرامون مسأله بررسی اسناد و رجال روایات استمناء شاهد نشد. هر چند که این مسأله از گذشته تاکنون به نوعی در دروس سطوح عالی و خارج فقه مطرح بوده است؛ به عنوان نمونه:

۱- شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۳۸۷ش). «درس خارج فقه: مبطلات صوم (استمناء)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش). «درس خارج فقه با موضوع استمناء». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳.

۳- سبحانی، جعفر (۱۳۹۰ش). «درس خارج فقه: کتاب الحدود و التّعزیرات (حکم فقهی استمناء)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳.

۴- مرتضوی، سید حسن (۱۳۹۲ش). «درس خارج فقه با کتاب الحجّ (حرمت استمناء)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۲/۰۳/۱۱.

۵- شهیدی، محمدتقی (۱۳۹۶ش). «درس خارج فقه با موضوع استمناء». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.

۶- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۸ش). «درس خارج فقه با کتاب الحجّ (حکم استمناء برای اخذ اسپرم)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹.

۷- محمدی قاینی، محمد (۱۴۰۱ش). «درس خارج فقه با موضوع استمناء». سایت مدرسه فقاها: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸.

همچنین، کتاب‌هایی در بعضی از فصول خود به اسناد این روایات پرداخته‌اند. مانند: مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱ش). پنج نکته مهم درباره خودارضایی. گردآوری و تحقیق:

ابوالقاسم علیان‌نژادی دامغانی، قم: نجفی.

بنابراین، پژوهش حاضر، ظاهراً اولین نوشته مستقلی است که به «گزارش و بررسی شکلی اسناد روایات شیعی پیرامون استمناء» می‌پردازد.

۲- گزارش اسناد روایات درباره استمناء

با جستجو در منابع روایی و نیز ملاحظه بحث‌هایی که علمای شیعی پیرامون مسأله استمناء نموده‌اند، حدود سیزده روایت قابل طرح می‌باشد که از آنها می‌توان به نوعی در مسأله استمناء

سخن گفت. بیشتر آنها را شیخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ق) در دو جای کتاب وسائل الشیعه، یعنی ابواب النکاح المحرم (باب ۲۸) و ابواب نکاح البهائم و وطی الأموات و الاستمناء (باب ۳) جمع آوری نموده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۲/۲۸ و ۳۶۴/۲۸).

روایات پیرامون استمناء را می توان در سه دسته تفکیک نمود: روایاتی که مفهوم یا دلالت آنها، گویای «جواز» یا «نهی» در استمناء است و نیز روایاتی که دلالت آنها دارای «ابهام» هستند و استدلال به نهی در استمناء برای آنها مشکل است. این چند گروه روایات عبارتند از:

۱-۲ روایات مرتبط با نهی از استمناء

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ عَبَثَ بِذِكْرِهِ فَضَرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ رَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۶۵/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶۳/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۶/۴؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۳۵۶/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۰/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۲/۲۰ و ۳۶۳/۲۸).

۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَبِيلَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [باقر] (ع) قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ (ع) بِرَجُلٍ عَبَثَ بِذِكْرِهِ حَتَّى أَنْزَلَ فَضَرَبَ يَدَهُ بِالْدَّرَّةِ حَتَّى احْمَرَّتْ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَرَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۶/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۱/۱۵).

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [صادق] (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَصْخَصَةِ فَقَالَ هِيَ مِنَ الْفَوَاحِشِ وَنِكَاحُ الْأَمَةِ خَيْرٌ مِنْهُ (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۲/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۳/۲۰).

۴- حَدَّثَنَا أَبِي [علی بن بابویه] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْنٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ الْحَنَاطُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [صادق] (ع) يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ سَبِيَهُ وَالنَّاكِحُ نَفْسَهُ وَالْمَنْكُوحُ فِي دُبُرِهِ (صدوق، ۱۳۸۹: ۱۰۶/۱؛ الفتال النیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۷۴/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۳/۲۰).



۱۳۰/۲ و ۳۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۶/۷۳ و ۶۳/۷۶ و ۹۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۱ و ۳۲۲/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳۸/۳).

۵- در وسائل الشیعه اثر شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) این روایت آمده است: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ الْخَصْخَصَةِ فَقَالَ إِنَّهُمْ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ، وَفَاعِلُهُ كَنَاحٍ نَفْسِهِ وَلَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَيَّنْ لِي يَا إِبْنِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَهُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيْمًا أَكْبَرُ الزَّنَا أَوْ هِيَ فَقَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذُّنُوبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضٍ وَالدُّنُوبُ كُلُّهَا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصِي وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعَصِيَّانَ وَقَدْ نَهَاَنَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَقَدْ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۶۴/۲۸).

همچنین در بحار الأنوار اثر علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) نیز این روایت بدون ذکر هیچ سندی با رمز «ضا» به نقل از فقه الرضا علیه السلام آمده است (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۱۰۱). در کتاب مستدرک نیز همین روایت، ظاهراً به نقل از بحار الأنوار است (نوری، ۱۳۸۲: ۳۵۵/۱۴). البته، این روایت شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی، در کتاب‌های نوادر احمد بن عیسی و نیز در فقه الرضا علیه السلام دستیاب نشد.

۶- در عوالی اللّٰثالی العزیزیه تألیف شیخ محمد بن علی أحسانی، معروف به ابن ابی جمهور (متوفای بعد از ۹۰۱ق)، یک روایت بدون سند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است؛ که سابقه ندارد و در برخی کتب متأخر نیز تکرار شده است: وَقَالَ (ص): نَاكِحُ الْكَفِّ مُلْعُونٌ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۱۰۱؛ نوری، ۱۳۸۲: ۳۵۶/۱۴).

۲-۲ روایات مبهم در مسأله استمناء

گاهی استنباط اندیشمندان و فقها از یک متن واحد، متفاوت است. به این معنی که متن، تصریح و ظهور اختصاصی در دلالت به مسأله‌ای ندارد و برخی افراد به قرینه یا اعمال برهان خلف، استفاده دلالتی ویژه‌ای از یک متن می‌نمایند. بنابراین، برخی روایات مورد استناد بعضی از اندیشمندان (به عنوان نمونه، ن.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۳/۰۶/۱۳۹۰)، ممکن است

ارتباط مبهم در مسأله استمناء داشته باشند و همه فقها، قائل به دلالت و دخالت این متون در استنباط برای مسأله استمناء نداشته باشند. این روایات عبارتند از:

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع)، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ: رَجُلٌ يَكُونُ مَعَ الْمَرْأَةِ لَا يُبَاشِرُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثِيَابِهَا [وَأُثْيَابِهَا] فَيَحْرُكُ حَتَّى يَنْزِلَ مَاءَ الَّذِي عَلَيْهِ وَ هَلْ يَبْلُغُ بِهِ حَدَّ الْخَصْخَصَةِ فَوَقَعَ فِي الْكِتَابِ بِذَلِكَ بَالِغُ أَمْرِهِ (كلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۱/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۲/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۴/۲۰).

۸- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [صادق] (ع) الرَّزَى أَشَرُّ أَوْ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ كَيْفَ صَارَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَ فِي الرَّزَى مِائَةٌ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ الْحَدُّ وَاحِدٌ وَ لَكِنْ زَيْدٌ هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النُّظْفَةَ وَ لَوْضَعِهِ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ (كلینی، ۱۳۶۵: ۲۶۲/۷؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۸/۴؛ صدوق، بی تا، علل الشرایع: ۵۴۳/۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۹۹/۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵۴۸/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۲/۲۰ و ج ۲۸ ص ۹۸ و ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۷۶).

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [صادق] (ع): فِي الرَّجُلِ يَنْكِحُ بَهِيمَةً أَوْ يَذَلُّكَ فَقَالَ كُلُّ مَا أَنْزَلَ بِهِ الرَّجُلُ مَاءً فِي هَذَا وَ شَبَّهَ فَهُوَ زَنَى (كلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۰۶۸/۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۴۹/۲۰ و ۳۵۲ و ۳۵۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۸: ۳۴۱/۲).

۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَ صَبَّاحِ الْحِذَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع): فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ فَقَالُوا جَمِيعًا إِنْ كَانَتِ الْبَهِيمَةُ لِلْفَاعِلِ ذُبِحَتْ فَإِذَا مَاتَتْ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ وَ لَمْ يُنْتَفَعْ بِهَا وَ ضُرِبَ هُوَ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ سَوْطًا رُبْعَ حَدِّ الزَّانِي وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ الْبَهِيمَةُ لَهُ قُومَتْ فَأُخِذَ ثَمَنُهَا مِنْهُ وَ دُفِعَ إِلَى صَاحِبِهَا وَ ذُبِحَتْ وَ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ وَ لَمْ يُنْتَفَعْ بِهَا وَ ضُرِبَ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ سَوْطًا فَقُلْتُ وَ مَا ذَنْبُ الْبَهِيمَةِ فَقَالَ لَا ذَنْبَ لَهَا وَ لَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَعَلَ هَذَا وَ أَمَرَ بِهِ لِكَيْلَا يَجْتَرِيَ النَّاسُ بِالْبَهَائِمِ وَ يَنْقَطِعَ النَّسْلُ (كلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۴/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶۰/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۲/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۴۵/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۷/۲۸).

۱۱- (علل الشرایع) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ

عَمْرَانَ الْأَشْعَرِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَّارٍ
قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ نَوَيْهِ [تَوْبَةً] رَوَاهُ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

(من لا يحضره الفقيه) رُوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ وَقِيلَ لَهُ إِنَّ أَنْاسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ
مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى فَقَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا» يَقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا إِنَّ
اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لَأَدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ وَيَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ
الْتَّشْنِيعِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكُحُ بَعْضُهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ مَا لَهُوْلَاءَ حَكَمَ
اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ».. (صدوق، بی تا، علل الشرائع: ۱۷/۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۷۹/۳؛ فیض کاشانی،
۱۴۰۶: ۲۱/۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۴۱۳/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۰۷/۳).

۲-۳ روایات موافق در جواز استمناء

۱۲- [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ] فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ
مَيْمُونٍ وَحُسَيْنِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ [بَاقِر] (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَغْبِثُ بِيَدِهِ حَتَّى يُنْزَلَ قَالَ
«لَا بَأْسَ بِهِ وَلَمْ يَبْلُغْ بِهِ ذَاكَ شَيْئًا» (طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۶/۴؛ فیض
کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۱/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۶۳/۲۸).

۱۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَكِ قَالَ نَاكِحٌ نَفْسِهِ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵؛
فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۱/۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۵۳/۲۰).

۲-۴ جمع بندی گزارش اسناد روایات پیرامون استمناء

از مجموع سیزده روایت گزارش شده پیرامون مسأله استمناء، شش روایت قابلیت استنباط
روشن در نهی از استمناء دارند و دو روایت نیز جواز در این مسأله را نشان می دهند. دلالت پنج
روایت نیز دارای ابهام در نهی یا حتی ارتباط داشتن آنها به مسأله استمناء می باشند. در هر
صورت، برای بررسی شکلی اسناد پیرامون استمناء، نکاتی را می توان در نظر داشت که در
عناوین بعدی، طرح می شود.

۳- پیرامون منابع و راویان و گویندگان اصلی

از سیزده روایتی که پیرامون استمناء گزارش شد، یازده روایت دارای سند و البته برخی از اسناد آنها دارای ارسال و افتادگی در راویان هستند (جدول پیوست قبل را ملاحظه بفرمایید). بنابراین با کنار هم قراردادن اسناد و بررسی کلی آنها، اطلاعاتی را می‌توان پیرامون منابع و راویان و گویندگان اصلی ارائه داد.

۳-۱ کتاب‌ها و راویان نهایی

اکنون، چون اصول اولیه و کتاب‌های متقدم حدیثی در دسترس نیستند، اسناد روایات و احادیث مورد استفاده از متقدم‌ترین کتاب‌های در دسترس مورد استناد قرار می‌گیرند که از صاحبان و نویسندگان این کتاب‌ها می‌توان به عنوان «راویان نهایی» احادیث نام برد. آنها عبارتند از:

۳-۱-۱ آثار و منابع متقدم

۱- محمد بن یعقوب کلینی معروف به ثقة الاسلام کلینی (متوفی ۳۲۹ق) در کتاب کافی با هفت روایت (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵ سه روایت، ۵۴۱ و ۲۰۴/۷، ۲۶۲، ۲۶۵).
قدیمی‌ترین نسخه‌های کتاب کافی، که البته تنها حاوی بخشی‌هایی از این کتاب هستند، مربوط به قرن ششم و هفتم می‌باشند و ظاهراً نسخه کامل این اثر، مربوط به قرن دهم هجری است (ن.ک: درایتی، ۱۳۹۱: ۶۷۶/۲۵ به بعد). بنابراین، ما حداقل حدود سه قرن «ارسال نسخه‌ای»^۱ برای روایات این کتاب تا تاریخ حیات مؤلف در قرن چهارم داریم.

۱. یک یا چندین حدیث، از دو طریق شفاهی و کتبی، قابل انتقال به نسل‌های بعدی هستند. یعنی همانطور که یک شخص به صورت شفاهی، طبقه انتقال احادیث واقع می‌شود، یک نسخه کتاب نیز می‌تواند به عنوان «شخصیت فیزیکی» در طبقه انتقال احادیث، فعال باشد. اکنون روشن است که اگر میان طبقه راویان نقل یک حدیث، فاصله زمانی زیادی موجود باشد، حدیث را «مُرسل» دانسته و گفته می‌شود که افتادگی راویان در میان زنجیره انتقال شفاهی رخ داده است. همچنین می‌توان گفت: تألیفات مکتوب حدیثی نیز، که میان «زمان تاریخ استتساخ نسخ خطی موجود از آن» و «زمان حیات مؤلف و یا نسخه اصلی کتابت شده اثر»، فاصله زمانی قابل توجهی واقع شده باشد، تمامی روایات موجود در این نسخ موجود نیز دچار «ارسال» گشته‌اند که از این نوع ارسال، می‌توان با عنوان «ارسال نسخه‌ای» یاد نمود. بنابراین، هر خدشه‌ای که از باب «خبر واحد» و «ارسال» بر نقل شفاهی احادیث وارد است، همان اشکالات به متن مکتوب و نسخه‌ای احادیث نیز، وارد خواهد بود.

۲- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) با دو روایت در کتاب‌های خصال، علل الشرائع و من لایحضر الفقیه (در آثار شیخ صدوق روایات دیگری هم وجود دارد که چون تکرار روایات کلینی و اسناد مشابه هستند، درج نمی‌شوند و تنها روایات اختصاصی وی بیان می‌گردند.) این روایات صدوق عبارتند از:

• خصال با یک روایت (صدوق، ۱۳۸۹ق: ۱۰۶/۱).

قدیمی‌ترین نسخه کتاب الخصال، مربوط به سال ۸۰۱ ق است (ن.ک: درایتی، ۱۳۹۱: ۶۹۹/۱۳). بنابراین، ما حدود چهار قرن «ارسال نسخه‌ای» برای روایات این کتاب تا تاریخ حیات مؤلف داریم.

• علل الشرائع با یک روایت (صدوق، بی‌تا، علل الشرائع: ۱۷/۱).

قدیمی‌ترین نسخه کتاب علل الشرائع، مربوط به قرن نهم است (درایتی، ۱۳۹۱: ۲۲ / ۸۳۵). بنابراین، ما حدود چهار قرن «ارسال نسخه‌ای» تا تاریخ حیات مؤلف، برای روایات این کتاب داریم.

• همان روایت بالا اما بدون سند، در کتاب من لایحضر الفقیه تکرار شده است (ن.ک: صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۷۹/۳).

قدیمی‌ترین نسخه کتاب من لایحضر الفقیه، مربوط به قرن ۴ یا ۵ است که فقط جزء سوم کتاب را دارد و نسخه کهن دیگر مربوط به سال ۶۵۲ ق است که آن نیز فقط از باب وضو تا اول باب زکات را داراست (ن.ک: درایتی، ۱۳۹۱: ۴۳/۲۶ و ۴۴).

۳- محمد بن حسن بن علی بن حسن، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (متوفی ۴۶۰ق) با دو روایت در کتاب تهذیب الأحکام (طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۱۰) (همانگونه که در مورد آثار شیخ صدوق بیان شد، در اینجا نیز، تنها روایات اختصاصی شیخ طوسی درج شد و از روایات دیگر وی پیرامون استمناء که در منابع قبلی، یعنی کلینی و صدوق، بوده است، صرف‌نظر شد).

اما درباره نسخ خطی این کتاب باید گفت که جدای از نسخه مبهم کتابخانه علامه طباطبایی که شامل «الجزء الأول الي باب تلقين المحتضرين» می‌باشد، قدیمی‌ترین نسخه کتاب تهذیب الأحکام، که البته ناقص نیز می‌باشد، مربوط به قرن هفتم است (ن.ک: درایتی،

۱۳۹۱: ۵۳۲/۹). بنابراین نسخه‌های این کتاب، حدود دو قرن «ارسال نسخه‌ای» تا تاریخ حیات مؤلف در قرن پنجم، برای روایات موجود در آن داریم.

۲-۱-۳ آثار و منابع متأخر

۱- محمد بن زین‌الدین علی بن ابی‌جمهور آخسانی (متوفی بعد از ۹۰۱ق)، با یک روایت در کتاب عوالی اللئالی (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۱).

۲- یک روایت را دو نفر به نقل از دو کتاب متفاوت در اثر خود درج نموده‌اند که چون این روایت در آن آثار، دستیاب نشد، مؤلفین این آثار را به عنوان راویان نهایی این روایت ذکر می‌شوند:

• محمد بن حسن بن علی عاملی، معروف به شیخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ق) در کتاب وسائل الشیعه (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۶۴/۲۸)؛ با یک روایت به نقل از نوادر.

• محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، معروف به علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ق) در کتاب بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۱۰۱)؛ به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

البته باید توجه داشت که این روایات سیزده‌گانه، در دیگر منابع هم‌عرض یا متأخر نیز وجود دارند که از ذکر آنها به علت عدم طولانی شدن متن، صرف‌نظر شده و تنها منابع قدیمی‌تر و نیز اختصاصی که اول بار روایت در آن درج شده، مدنظر قرار گرفته‌اند.

۲-۳ کتاب‌ها و راویان میانی

پس از کنار هم قرار دادن اسناد روایات و تطبیق طبقات راویان آنها (جدول پیوست قبل را ملاحظه کنید)، مشخص شد که همه روایات پیرامون مسأله استمناء در طبقه قرن حدود ۲۷۵ق، به سه عنوان ختم می‌شوند. یعنی دو شخصیت روایی مشخص و نیز عناوین بدون نام و نامشخص در این طبقه، که احتمالاً افتادگی نام همان دو شخصیت روایی دیگر باشند.

با توجه به طبقه سال‌های حدود ۲۷۵ق در جدول اسناد راویان (که تصویر آن گذشت) و صرف‌نظر از افتادگی نام راویان در برخی از اسناد این طبقه، ظاهراً همه راویان متأخر روایات استمناء، به اسامی «احمد بن محمد» و نیز «محمد بن احمد» در این طبقه منتهی شده‌اند. بنابراین، بسیار محتمل است که تمامی روایات پیرامون مسأله استمناء از دو کتاب این دو شخصیت، یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی حدود ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) و محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (قرن ۳)، نقل و در طبقات بعدی نشر یافته باشند.



مثلاً ممکن است این روایات استمناء، از کتابی مستقل از احمد بن محمد بن خالد برقی یا کتاب المحاسن وی نقل شده باشند که البته از ابواب بسیار زیاد این کتاب (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۲-۶۴؛ نجاشی، بی تا: ۷۶)، تنها یازده باب آن اکنون در دسترس می باشد (ن.ک: برقی، ۱۳۷۱: فهرست). همچنین، محمد بن احمد بن یحیی اشعری نیز کتاب های متعددی داشته است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۲۱؛ نجاشی، بی تا: ۳۴۸)؛ مثلاً کتاب نوادر الحکمة که اثری حجیم و شامل ابواب مختلف فقهی نیز بوده است.

۳-۳ گویندگان اصلی روایات

این سخنان و روایات پیرامون استمناء، منسوب به امامان شیعه علیهم السلام، شده اند اما گویندگان اصلی این روایات را از دو جنبه می توان مورد دقت و تأمل قرار داد:

۳-۳-۱ گویندگان ظاهراً مشخص

از سیزده روایت موجود پیرامون استمناء، هشت روایت، ظاهراً دارای گوینده مشخص هستند و شامل این شخصیت ها می باشند: پیامبر صلی الله علیه و آله با یک روایت (شماره ۱۳ جدول)؛ امام باقر علیه السلام با یک روایت (شماره ۶ جدول)؛ امام صادق علیه السلام با شش روایت (شماره های ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ جدول).

۳-۳-۲ گویندگان مبهم

سند برخی از روایات پیرامون استمناء به گونه ای است که گویندگان اصلی آنها دارای ابهام هستند و موارد آنها به این شرح هستند:

(یک) روایت «فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ» (شماره ۱ جدول)

این روایت با این سند در نسخه چاپی کنونی کافی درج شده است: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ وَصَبَّاحُ الْحَدَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ». فرض اول در این سند آن است که این روایت با یک متن واحد از سه امام: أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (امام صادق) و أَبِي إِبْرَاهِيمَ (امام کاظم) و أَبِي الْحَسَنِ (امام رضا) علیهم السلام نقل شده اند.

فرض دوم این است که، گوینده اصلی این روایت، فقط امام صادق علیه السلام است و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام، این روایت را از جدّ خود، امام صادق علیه السلام نقل نموده اند.

فرض سوم آن است که این سند دچار افتادگی در اسناد و تصحیف شده است و مراد از ابی ابراهیم و ابی الحسن، امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نیستند و منظور، راویان واسطه دیگر هستند و کنیه‌های ابی ابراهیم و ابی الحسن مربوط به امامان شیعه نیستند و البته سند روایت به امام صادق علیه السلام منتهی می‌شود.

این فرض اخیر، در دو سند متفاوت از سه سند این روایت، با چند شاهد قابل پشتیبانی است:

- ۱- در سند «صَبَّاحُ الْحَدَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۴/۷)، صباح از اسحاق از ابی ابراهیم روایت نموده است؛ اما بیشتر روایات با این سلسله سند در منابع حدیثی، از «ابی الحسن» درج شده‌اند. به عنوان نمونه «صَبَّاحُ الْحَدَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۳/۳ و ۳۷۴/۴ و ۳۷۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ۳۱۰/۲ و ۳۱۲؛ صدوق، بی‌تا، علل الشرائع: ۳۳۴/۲ و ۳۶۷ و ۳۸۲؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۴۶۴/۱ و ج ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۳ و ۳۲۰/۵ و ۳۲۴). همچنین، روایاتی نیز موجود هستند که با همین سلسله سند از ابی عبدالله علیه السلام [صادق علیه السلام] نقل شده‌اند. به عنوان نمونه «صَبَّاحُ الْحَدَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۰۸/۱). از سوی دیگر، روایاتی نیز در اسناد منابع حدیثی وجود دارند که در آنها راوی با عنوان ابی الحسن از ابی عبدالله علیه السلام [صادق علیه السلام] نقل نموده‌اند. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۵/۴؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۷/۴ و ۴۸۶/۵). بنابراین، ممکن است اسناد روایت ما در مسأله استمناء (سند شماره ۱ جدول) در واقع اینگونه بوده است: «صَبَّاحُ الْحَدَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» که در نگارش و استنساخ متون روایی، احتمالاً دچار تحریف و تصحیف شده است.
- ۲- در سند «الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۴/۷)، حسین از ابی الحسن روایت نموده است؛ اما مشخص نیست که حسین بن خالد، چه کسی است؟ «حسین بن خالد خفاف زندجی» یا «حسین بن خالد صیرفی» و یا دیگری؟ این راویان، مجهول یا چندان شناخته شده نیستند تا بر اساس وضعیتی ترجمه ایشان، ابهام در کنیه ابی الحسن در این روایت روشن شود که این ابی الحسن، امامین شیعه هستند یا راویان دیگری، همانند: «ابی الحسن علی بن ابی حمزه» یا «ابی الحسن زارة بن اعین» و امثال آن. جدای از این نکته، در اسناد منابع متقدم، «خالد بن حسین»، از ابی الحسن‌های متعددی روایت نموده است. یعنی جدای از ابی الحسن الرضا علیه السلام، اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد از امام کاظم علیه السلام نیز روایت

نموده است. به عنوان نمونه: «الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى» (ن.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۴؛ صدوق، بی تا، علل الشرایع: ۵۴۳/۲) یا «الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ» (ن.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۴). پس، مشخص نیست که ابی الحسن سند روایت، یعنی گوینده اصلی روایت استمناء، امام کاظم علیه السلام است یا امام رضا علیه السلام؟ همچنین، اسنادی از حسین بن خالد وجود دارد که وی با واسطه این امامین علیهما السلام، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. به عنوان نمونه: «الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» (ن.ک: صدوق، بی تا، عیون: ۲۶۵/۱). بنابراین، ممکن است سند روایت استمناء، دارای افتادگی باشد و اساساً این روایت نه از امام رضا و نه امام کاظم، بلکه از امام صادق علیه السلام باشد؛ همانطور که سند دیگر همین روایت از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است.

در هر صورت، گوینده اصلی این روایت (شماره ۱ جدول)، دارای ابهام است و به لحاظ «حدیثی، رجالی و تاریخی» لازم است با تحقیقات اسنادی مستقلی، هویت یابی شوند (هر چند که اگر واقعاً این روایت از امام علیه السلام صادر شده باشد، شاید به لحاظ فقهی، ابهام در عنوان امام، ثمره قابل توجهی دربر نداشته باشد).

دو) روایت «رَجُلٌ يَكُونُ مَعَ الْمَرْأَةِ» (شماره ۲ جدول)

این روایت با این سند، در نسخه چاپی کنونی کافی درج شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۱/۵). در این سند، مسأله علی بن ریان بن ریان بن ریان بن ریان (متوفی بعد از ۲۵۴ق) تا اندازه‌ای پیچیده است. رجالیون، وی را از اصحاب ابی الحسن الرضا (۱۴۸-۲۰۳ق)، ابی الحسن الهادی (۲۱۲-۲۵۴ق) و امام عسکری (۲۳-۲۶۰ق) علیهم السلام دانسته اند (ن.ک: نجاشی، بی تا: ۳۷۰؛ طوسی، ق: ۳۵۷ و ۴۱۶) و روایاتی نیز از ایشان دارد (به عنوان نمونه: ن.ک: صدوق، بی تا، عیون: ۲۲۸/۱ و ۵۲/۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۳۷۰/۲ و ۶۴۸). حتی روایاتی که با عنوان «کتب» و امثال آن از علی بن ریان آمده نیز از امامان مختلفی در منابع ذکر شده است (به عنوان نمونه: ن.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۴۸۸/۱).

بنابراین علی بن ریان، حداقل قابلیت روایت از دو شخصیت با عنوان ابی الحسن را داشته است. پس اگر الزاماً عنوان ابی الحسن را در این سند، ابی الحسن ثالث یعنی امام هادی علیه السلام ندانیم، درباره این سند نیز همانند سند قبل، می توان چند فرض مطرح نمود:

فرض اول: آن است که این روایت از یکی از دو امام: أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (امام هادی) یا أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي (امام رضا علیه السلام) نقل شده باشد. زیرا همانطور که اشاره شد، برخی رجالینون متقدم، علی بن ریان را از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز دانسته اند (ن.ک: طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۷).

فرض دوم: آن است که گوینده اصلی روایت، امام کاظم علیه السلام است و امام هادی علیه السلام با واسطه و یا امام رضا علیه السلام بدون واسطه، روایت را از ایشان نقل نموده اند.

در فرض سوم: ممکن است که سند دچار افتادگی اساسی شده باشد و گوینده اصلی این روایت، اساساً امام صادق یا امام باقر علیهما السلام هستند و امام کاظم، امام رضا و امام هادی علیهما السلام یا دیگر افرادی با عنوان «ابی الحسن»، این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل نموده باشند؛ زیرا مابقی روایات استمنا نیز از صادقین علیهما السلام نقل شده اند.

در هر صورت، گوینده اصلی این روایت (شماره ۲ جدول)، دارای ابهام است و لازم است با تحقیقات تاریخی و اسنادی مستقلی، روشن گردد.

سه) روایت «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شماره ۳ جدول)

این روایت در نسخه چاپی کنونی خصال، با این سند درج شده است: «حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ الْحَنَاطُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ» (صدوق، ۱۳۸۹: ۱۰۶/۱). روایت دیگری، شبیه همین روایت، با دو سند از امام باقر علیه السلام نقل شده است: ۱- (سند کافی): عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص). ۲- (سند ثواب الأعمال): عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (ن.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۱/۲؛ صدوق، ۱۳۶۴: ۲۲۲/۱).

بنابراین، چند فرض پیش روی ماست: فرض اول این که بپذیریم این متن ها، اساساً دو روایت و از دو امام مختلف نقل شده اند. فرض دیگر این که قبول کنیم این متن ها، دو روایت متفاوت هستند و هر دو روایت از امام باقر علیه السلام صادر شده اند. به این معنی که امام صادق علیه السلام، آن روایت متفاوت را از پدر خویش نقل نموده اند. فرض سوم آن است که ممکن است اصل روایت امام باقر علیه السلام، واقعی بوده است و این روایت، ضمن تصحیفات و یا تحریفاتی، به عنوان روایت

جدیدی به امام صادق علیه السلام منتسب شده است. در هر صورت، گوینده اصلی این روایت (شماره ۳ جدول)، دارای ابهام است.

چهار) روایت «أُتِيَ بِرَجُلٍ عَيْثَ بَذَرَهُ» (شماره ۷ و ۸ جدول)

این روایت‌ها در نسخه چاپی کنونی کافی و تهذیب، با این اسناد درج شدند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۶۵/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶۳/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۶/۴) و «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۶/۴).

چون هر دو روایت، متن یکسان دارند، سه فرض قابل طرح است: دو متن، از دو امام مختلف هستند و اساساً دو روایت مجزاً از دو گوینده اصلی، اما با یک متن واحد می‌باشند. فرض دیگر این که هر دو روایت از یک امام هستند: یا هر دو از امام صادق علیه السلام و یا هر دو از امام باقر علیه السلام هستند که در سند، گوینده اصلی آنها، دچار تصحیف شده است. فرض سوم آن است که اصل روایت از امام باقر علیه السلام است که توسط امام صادق علیه السلام به عنوان یک واسطه و راوی، نقل شده است. در هر صورت، گوینده اصلی این روایت (شماره ۷ و ۸ جدول)، دارای ابهام است و لازم است با تحقیقات حدیثی مستقلی، تعیین تکلیف شوند.

۴- راویان اولیه از گویندگان اصلی

منظور از راویان اولیه از گویندگان اصلی، راویانی هستند که شنونده یا ناظر مستقیم یک گفتار یا رخداد بوده‌اند و روایتی را از پیامبر یا امام علیه السلام نقل نموده‌اند. سیزده روایت پیرامون استمناء را از جهت راویان اولیه، می‌توان در سه گروه دسته‌بندی نمود:

۴-۱ راویان اولیه مجهول

گروه راویان اولیه مجهول، سه نوع هستند: اسنادی که در آنها راوی اولیه به صورت عبارات «عن رجل» (ن.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵؛ شماره جدول ۴) یا «سئل» (ن.ک: حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۳۶۴/۲۸ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۱۰۱؛ شماره جدول ۱۲) ذکر شده و نیز روایتی که اساساً بدون سند است و ذکری از راویان اولیه و غیر آن نشده است (ن.ک: ابن ابی جمهور،

۱۴۰۳: ۲۶۰/۱؛ شماره جدول ۱۳). همچنین، یک روایت که چون دارای افتادگی قبل از گوینده اصلی است، راوی اولیه آن مجهول است (ن.ک: طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۱۰؛ شماره جدول ۶).

۴-۲ راویان اولیه معلوم

روایات کمی (حدود سه عدد) دارای راویان اولیه معلوم هستند: «زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» در دو روایت (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵، شماره ۵ جدول؛ صدوق، بی‌تا، علل الشرایع: ۱۷/۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۷۹/۳؛ شماره ۱۰ جدول)؛ «عَمَّارُ بْنُ مُوسَى [ساباطی] عَنْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۵؛ شماره ۹ جدول).

همچنین، روایتی را که «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ [ساباطی] عَنْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۶۲/۷؛ شماره ۱۱ جدول) نقل نموده است. هر چند که چون تاریخ تولد و درگذشت اسحاق مشخص نیست، ممکن است وی این روایت و روایات دیگرش از امام صادق علیه السلام را با فاصله و واسطه نقل نموده باشد و سند وی دچار افتادگی باشد. اگر این چنین باشد، سند این روایت وی را نیز باید به دسته قبل، یعنی راویان اولیه مجهول ملحق نماییم.

۴-۳ راویان اولیه نامعلوم و مبهم

با توجه به مطالبی که در عنوان «گویندگان مبهم» پیش تر گذشت، چون برخی گویندگان روایات استمناء، نامشخص یا دارای ابهام هستند، به تبع وضعیت آنها، راویان اولیه برخی از اسناد نیز با دلایل متفاوت، دارای راویان اولیه نامعلوم یا حداقل مبهم می‌شوند.

مثلاً روایت «فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ» که دارای سه سند متعدد می‌باشد (ن.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۴/۷؛ شماره ۱ جدول). اگر این روایت، سه روایت از سه امام یا گوینده اصلی در نظر گرفته شوند، راویان اولیه این اسناد به ترتیب اینگونه خواهند بود: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»، «الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ» و «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ». اما اگر مثلاً این روایت را فقط از امام صادق علیه السلام در نظر بگیریم، راویان اولیه این اسناد به این ترتیب خواهند شد: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»، «أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» و «أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» و نیز فرض‌های محتمل دیگر، به تناسب هویت‌یابی گوینده اصلی روایت مورد نظر. همچنین در روایت «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» با این سند «عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ الْحَنَاطُ عَنْ

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (ن.ک: صدوق، ۱۳۸۹: ۱۰۶/۱؛ شماره ۳ جدول) که با روایت

دیگری مشابه است و اسناد روایت مشابه اینگونه است: «عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۱/۲) و نیز سند دیگر یعنی «عَاصِمُ بْنُ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» (صدوق، ۱۳۶۴: ۲۲۲/۱). اگر روایت را از امام باقر علیه السلام بدانیم، راویان اولیه آن اینگونه خواهند بود: «ابی عبدالله عن ابی جعفر» و نیز «راوی مجهول عن ابی جعفر». اما اگر هر دو روایت را از امام صادق علیه السلام در نظر بگیریم، راویان اولیه روایت به این ترتیب می شوند: «ابی بصیر عن ابی عبدالله» و «علی بن ابی حمزه عن ابی عبدالله».

یا مثلاً در روایت «بِرَجُلٍ عَثَّ بِذَكَرِهِ» با این سند: «طَلْحَةَ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (ن.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲۶۵/۷؛ شماره ۸ جدول) که با روایت دیگری مشابه است و سند روایت مشابه اینگونه است: «زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ» (ن.ک: طوسی، ۱۳۶۵: ۶۴/۱۰). اگر هر دو روایت یکسان را از امام باقر علیه السلام بدانیم، راویان اولیه آن اینگونه خواهند بود: «ابی عبدالله عن ابی جعفر» و «زراره عن ابی جعفر». اما اگر هر دو روایت را از امام صادق علیه السلام در نظر بگیریم، راویان اولیه روایت به این ترتیب می شوند: «طَلْحَةَ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» و «زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ». همچنین، اگر متن واحد این روایت را به خاطر اسناد متفاوتش، دو روایت مستقل در نظر بگیریم، راویان اولیه آن اینگونه می شوند: «طَلْحَةَ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» و «زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ».

۵- تکمله

پیرامون بعضی روایات، از جنبه‌های مختلف، نکات گوناگون و قابل توجهی را می‌توان در بررسی کلی و شکلی آنها بیان کرد. در ادامه، دو نمونه از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۵ روایات تکراری

حداقل دو روایت از سیزده روایتی که گزارش آنها گذشت را می‌توان جزو روایات تکراری دانست: روایت «فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ».

(الكافي: ج ۷، ص ۲۶۵) و (الإستبصار: ج ۴، ص ۲۲۶)	(تهذيب الأحكام: ج ۱۰، ص ۶۴) و (الإستبصار: ج ۴، ص ۲۲۶)
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ	عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَى بِرَجُلٍ عَيْتَ بِذِكْرِهِ حَتَّى أَنْزَلَ فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ رَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.	أَتَى عَلِيٌّ بِرَجُلٍ عَيْتَ بِذِكْرِهِ حَتَّى أَنْزَلَ فَضْرَبَ يَدَهُ بِالْذَّرَةِ حَتَّى احْمَرَّتْ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَ رَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

درست است که سند آنها متفاوت می‌باشند و به نقل از دو امام گزارش شده‌اند ولی دارای متن تقریباً مشابه هستند و باید از جهت استناد متنی، یک روایت محسوب شوند. بنابراین، با کسر شماره این دو روایت و تجمیع عدد آنها، روایاتی که دلالت مستقیم بر نهی استمناء دارند، به ۵ روایت تقلیل می‌یابند که از این تعداد، دو حدیث (شماره ۱۲ و ۱۳ جدول) بدون سند و یکی نیز (شماره ۴ جدول) سند با ارسال طویل دارد.

۲-۵ روایات مشابه

حداقل یک روایت یافت شد که متن کلی و سند اولیه آن، مشابه در روایات دیگر دارد ولی مسأله آن روایت، به نوعی متفاوت از مسأله استمناء می‌باشد. به عنوان نمونه: حدیث «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» (صدوق، ۱۳۸۹: ۱۰۶/۱) که از پیامبر ﷺ نقل شده، روایتی بسیار مشابه در منابع دیگر به این شکل دارد:

- (سند کافی) مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

- (سند ثواب الأعمال) أَبِي (ره) قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
ثَلَاثَةٌ «لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
شَيْخ زَانَ وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَ مُقِلٌّ مُحْتَالٌ (عبّاسی، ۱۳۸۰: ۱۷۹/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۱/۲؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱/۴؛ صدوق، ۱۳۶۴: ۲۲۲/۱؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۳۶۰/۱ و ۵۴۶/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۷۲/۵؛ حرّعاملی، ۱۴۱۶: ۳۷۹/۱۵؛ تفسیر البرهه، ۶۴۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۳/۷ و ۲۲۱/۷۰ و ۳۴۴/۷۲ و ۲۴/۷۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳۷/۳).

(الخصال: ج ۱، ص ۱۰۶)	(الكافي: ج ۲، ص ۳۱۱)
حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ الْحَنَاطُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [صادق] (ع) يَقُولُ:	عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ [ظاهراً] افتادگی در سند دارد [عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)]
ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الْثَانَتُ سَيِّئُهُ وَ الْثَالِثُ نَفْسُهُ وَ الْمُنْكَوْحُ فِي دُبُرِهِ	ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخ زَانَ وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَ مُقِلٌّ مُحْتَالٌ

۳-۵ روایات بی سابقه

حداقل دو روایت از ۱۳ روایت پیرامون استمناء، سابقه در منابع متقدم ندارند که عبارتند از:

(۱) روایت منقول در کتاب عَوَالِي اللَّتَالِي، یعنی «نَاكِحُ الْكَفِّ مَلْعُونٌ» در منابع شیعی تا قبل از این کتاب (قرن ۱۰) یافت نشد. در منابع اهل سنت نیز با این عبارت یافت نشد. مگر در کتاب روح البیان اثر إسماعیل حَقِّي (م ۱۱۲۷ق) که نوشته است: «وفی الحدیث نَاكِحُ الْكَفِّ مَلْعُونٌ» (حَقِّي، ۳۲۹/۸). البته در منابع متقدم عامه با این عبارت: «ملعون ناکح البهیمه، ناکح یده ملعون» به صورت متعدد آمده است. به عنوان نمونه، در کتاب الواضح فی أصول الفقه اثر أبو الوفاء البغدادي (م ۵۱۳ق) (ن.ک: أبو الوفاء البغدادي، ۱۴۲۰: ۵۱/۴).

۲) روایت «سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ الْخَصْصَةِ» که شیخ حرّ عاملی از کتاب نوادر به نقل «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى» درج نموده است (ن.ک: حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۶۴/۲۸) در متن دسترس کتاب نوادر یافت نشد. همچنین، همین روایت را علامه محمدباقر مجلسی از کتاب فقه الرضا علیه السلام با رمز «ضا» و بدون هیچ سندی در بحار الأنوار درج نموده است (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۱۰۱) که آن نیز در متن کنونی فقه الرضا علیه السلام یافت نشد.

چند احتمال برای این وضعیّت ممکن است: اول اینکه احتمال دارد که این روایت، با واسطه از نوادر الحکمة اثر محمد بن احمد اشعری قمی نقل شده باشد و متن آن اثر با متن کنونی نوادر و فقه الرضا علیه السلام متفاوت بوده است. همچنین ممکن است نسخه‌ای از نوادر در دست شیخ حرّ عاملی یا نسخه‌ای از فقه الرضا علیه السلام در دست علامه مجلسی بوده که اکنون در شناسایی مصحّحین ما قرار ندارد. دوم اینکه احتمال دارد چاپ کتاب‌های نوادر و فقه الرضا علیه السلام دقیق نباشند. احتمال آخر این که ممکن است ارجاع‌دهی شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی دقیق نباشد و یا این که اساساً جستجوی ما دقیق نبوده است.

در هر صورت، حتّی اگر این روایت در کتاب‌های نوادر و فقه الرضا علیه السلام یافت شوند، این مسأله حائز اهمّیت است که چرا این روایت را منابع متقدّم دیگر (که به این مسأله پرداخته‌اند)، ذکر نموده‌اند و به نوعی این روایت بدون سابقه است.

نتیجه‌گیری

۱- با جستجو در منابع روایی و نیز ملاحظه بحث‌هایی که علمای شیعی پیرامون مسأله استمناء نموده‌اند، سیزده روایت، دستیاب و قابل طرح می‌باشند که از آنها می‌توان به نوعی در مسأله استمناء سخن گفت. این روایات در سه دسته قابل تفکیک هستند: روایاتی که مفهوم یا دلالت آنها، گویای «جواز» یا «نهی» در استمناء است و نیز روایاتی که دلالت آنها دارای «ابهام» می‌باشند و استدلال به نهی در استمناء برای آنها مشکل است. از مجموع روایات پیرامون مسأله استمناء، ۶ روایت، قابلیت استنباط روشن در نهی از استمناء دارند و ۲ روایت نیز جواز در این مسأله را نشان می‌دهند. دلالت ۵ روایت نیز دارای ابهام در نهی یا حتّی ارتباط داشتن آنها به مسأله استمناء می‌باشند.

۲- از سیزده روایتی که پیرامون استمناء گزارش شد، ۱۱ روایت دارای سند و البته برخی از اسناد آنها دارای ارسال و افتادگی در راویان هستند. کتاب‌ها و راویان نهایی این روایات عبارتند از: کلینی (م ۳۲۹ق) در کتاب کافی با ۷ روایت. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) با ۲ روایت در کتاب‌های خصال، علل الشرایع و من لایحضر الفقیه. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) با ۲ روایت در کتاب تهذیب الأحکام. ۲ روایت نیز از متأخران در دسترس است که یکی از ابی‌جمهور آحسانی (متوفی بعد از ۹۰۱ق) در کتاب عوالی اللئالی می‌باشد و ۱ روایت دیگر را، دو نفر به نقل از دو کتاب متفاوت در اثر خود درج نموده‌اند که چون این روایت در آن آثار دستیاب نشد، مؤلفین این آثار متأخر، به عنوان راویان نهایی این روایت ذکر می‌شوند: شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) در کتاب وسائل الشیعه به نقل از نوادر و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در کتاب بحار الأنوار به نقل از فقه الرضا علیه السلام. البته باید توجه داشت که این روایات سیزده‌گانه، در دیگر منابع هم‌عرض یا متأخر نیز تکرار شده‌اند.

پس از کنار هم قراردادن اسناد روایات و تطبیق طبقات راویان آنها، مشخص شد که همه روایات پیرامون مسأله استمناء در طبقه قرن حدود ۲۷۵ قمری، به اسامی «احمد بن محمد» و نیز «محمد بن احمد» در این طبقه منتهی شده‌اند. بنابراین، بسیار محتمل است که تمامی روایات پیرامون مسأله استمناء از دو کتاب این دو شخصیت، یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی حدود ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) و محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (قرن ۳)، ثبت و در طبقات بعدی نشر یافته باشند.

از سیزده روایت موجود پیرامون استمناء، ۸ روایت، ظاهراً دارای گوینده مشخص هستند و شامل این شخصیت‌ها می‌باشند: پیامبر صلی الله علیه و آله با ۱ روایت؛ امام باقر علیه السلام با ۱ روایت؛ امام صادق علیه السلام با ۶ روایت. از سوی دیگر، سند برخی از روایات پیرامون استمناء به گونه‌ای است که گویندگان اصلی آنها دارای ابهام می‌باشند.

همچنین، روایات استمناء را می‌توان از جهت راویان اولیه (یعنی راویانی هستند که شنونده یا ناظر مستقیم یک گفتار یا رخداد بوده‌اند) در سه گروه دسته‌بندی نمود: «راویان اولیه مجهول»، «راویان اولیه معلوم» و «راویان اولیه نامعلوم و مبهم». به این معنی که چون برخی

گویندگان روایات استمناء نامشخص یا دارای ابهام هستند، به تبع وضعیّت آنها، راویان اولیه برخی از اسناد نیز با دلایل متفاوت، دارای راویان اولیه نامعلوم یا حداقل مبهم می‌شوند.

۳- از جنبه‌های مختلف، نکات گوناگونی را می‌توان در بررسی کلی و شکلی روایات بیان کرد. مثلاً: روایات تکراری (حداقل ۲ روایت از این سیزده روایت را می‌توان جزو روایات تکراری دانست). یا روایات مشابه (حداقل ۱ روایت یافت شد که متن کلی و سند اولیه آن، در روایات دیگر مشابه دارد ولی مسأله آن روایت، به نوعی متفاوت از مسأله استمناء می‌باشد). همچنین، روایات بی‌سابقه (حداقل ۲ روایت از سیزده روایت استمناء، سابقه‌ای در منابع متقدّم ندارند).

۴- تمامی منابعی که روایات استمناء در آنها نقل شده‌اند، دارای «ارسال نسخه‌ای» هستند. به این معنی که از تاریخ تألیف کتاب توسط مؤلفانشان، تا تاریخ نسخه خطی استنساخ شده موجود از آنها، چند قرن ارسال وجود دارد. همچنین، نسخه خطی قابل استناد نیز در دسترس نیست.

پیشنهاد

با روشن شدن وضعیّت شکلی اسناد روایات شیعی پیرامون استمناء، اکنون لازم است که تمامی اسناد این روایات در پژوهش مستقلی، همزمان مورد بررسی رجالی واقع گردند تا اعتبار این روایات از این لحاظ نیز به صورت یکجا روشن گردد.

منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد (۱۴۰۳ق). عَوَالِي اللَّثَالِي الْعَزِيزِيَّة. قم: سَيِّد الشَّهَدَاء عَلَیْهِمُ السَّلَام.
۲. أبوالوفاء البغدادي، علي بن عقيل (۱۴۲۰ق). الْوَاضِح فِي أَصُولِ الْفِقْهِ. الْمُحَقَّق: عَبْدَاللَّهِ التَّرْكِي، بيروت: مَوْسَسَةُ الرِّسَالَةِ.
۳. احسان‌پور، سیّد رضا (۱۴۰۰ش). «استمتاع از ربات‌های جنسی از منظر فقه جزای اسلام». فقه جزای تطبیقی، زمستان، شماره ۴، ص ۲-۷.
۴. احسان‌پور، سیّد رضا و هادی عظیمی‌گرکانی (۱۳۹۸ش). «تلقیح مصنوعی از منظر فقهای اهل سنت». پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳، ص ۳۳-۴۶.

۵. استادی، کاظم (۱۴۰۲ش). «بررسی و ارزیابی امکان خودارضائی در مواقع ضرورت». مخطوط، قم: کتابخانه رضا استادی.
۶. اشعری قمی، أحمد بن محمد (۱۴۰۸ق). الثّوادر. قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۷. بحرانی، سیّد هاشم (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بعثت.
۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۹. بی‌نام (۱۳۴۷ش). «الاستمناء حرام»، اجوبة المسائل الدینیّة (ج ۱۲)، شعبان، الجزء ۸، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة. قم: آل البيت عليه السلام.
۱۱. _____ (۱۴۱۸ق). الفصول المهمّة فی اصول الأئمّة عليهم السلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (بی‌تا). تذکرة الفقهاء. طبع قدیم، تهران: المكتبة المرتضویّة.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثّقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۴. سادات طبایعی، مهشید (۱۳۹۲ش). «جواز یا حرمت ارائه خدمات کمک باروری». فقه و حقوق خانواده، پیاپی ۵۸، بهار، ص ۵۳.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰ش). «درس خارج فقه کتاب الحدود و التعزیرات (حکم فقهی استمناء)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳.
۱۶. شبیری زنجانی، سیّد موسی (۱۳۸۷ش). «درس خارج فقه مبطلات صوم (استمناء)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.
۱۷. شلمغانی، (منسوب به) محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا عليه السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۸. شهیدی، محمدتقی (۱۳۹۶ش). «درس خارج فقه با موضوع استمناء». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.
۱۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۴ش). ثواب الأعمال. قم: الشّریف الرّضی.

۲۰. _____ (۱۳۸۹ق). خصال. تهران: مكتبة الصدوق.
۲۱. _____ (بی تا)، علل الشرائع. قم: مكتبة الداوری.
۲۲. _____ (۱۳۹۵ق). كمال الدین و تمام النعمة. تهران: دارالكتب الإسلامية.
۲۳. _____ (۱۴۰۴ق). من لا يحضره الفقيه. قم: النشر الإسلامي.
۲۴. _____ (۱۴۱۶ق). الخصال. قم: النشر الإسلامي.
۲۵. _____ (بی تا). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تصحیح: لاجوردی، تهران: جهان.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳ش). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالكتب الإسلامية.
۲۷. _____ (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحكام. تصحیح: حسن خراسان، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۲۸. _____ (۱۴۱۵ق). رجال طوسی، به كوشش: الإصفهانی، قم: جامعه مدرّسين.
۲۹. _____ (۱۴۱۷ق). الفهرست. تحقیق: جواد القیّومی، قم: بی نا.
۳۰. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: انتشارات اسلامی.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش). تفسیر العیاشی، تهران: مكتبة العلمیة الإسلامية.
۳۲. الفتال النیشابوری، ابوعلی (۱۳۷۵ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: رضی.
۳۳. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مكتبة أمير المؤمنين علي علیه السلام.
۳۴. _____ (۱۴۰۲ق). تفسیر صافی. بیروت: الأعلی للمطبوعات.
۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). كنز الدقائق. تهران: وزارت ارشاد.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). اصول کافی. تهران: دارالكتب الإسلامية.
۳۷. گروهی از نویسندگان (۱۴۲۳ق). الموسوعة الفقهيّة. قم: دائرة المعارف الفقه الإسلاميّ.

۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالأنوار. بیروت: الوفاء.
۳۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۸ش). «درس خارج فقه با کتاب الحج (حکم استمنا برای اخذ اسپرم)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹.
۴۰. محمدی قایینی، محمد (۱۴۰۱ش). «درس خارج فقه با موضوع استمنا». سایت مدرسه فقاها، ۲۸/۰۲/۱۴۰۱.
۴۱. محمودیان، نازلی و دیگران (۱۳۹۶ش). «مشروعیت حفظ باروری با استفاده از روش انجماد گامت». فقه پزشکی، پاییز شماره ۳۲ و ۳۳، ص ۲۴ - ۳۹.
۴۲. مرتاضی، احمد (۱۴۰۱ش). «تعیین حدود شرعی کاربری بانک‌های اسپرم بر مبنای اندیشه‌های فقهی امام خمینی (ع)». پژوهشنامه متین، تابستان شماره ۹۵، ص ۱۳۳ - ۱۶۴.
۴۳. مرتضوی، سید حسن (۱۳۹۲ش). «درس خارج فقه با کتاب الحج (حرمت استمنا)». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۲/۰۳/۱۱.
۴۴. المقداد، محمد توفیق (۱۳۷۸ش). «فقه القائد: حرمة الاستمنا العادة السرية». بقیة الله، تموز العدد ۱۰۶، ص ۸۲ - ۸۷.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱ش). پنج نکته مهم درباره خودارضایی. تحقیق: ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم: نجفی.
۴۶. _____ (۱۳۹۰ش). «درس خارج فقه با موضوع استمنا». سایت مدرسه فقاها: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳.
۴۷. نجاشی، أحمد بن علی (بی‌تا). رجال النجاشی، المحقق: الشَّیْبَرِی الزَّنجانی. قم: النَّشر الإسلامی.
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: داراحیاء العربی.
۴۹. نوری، حسین (۱۳۸۲ق). مستدرک الوسائل. قم: اسماعیلیان.